

۱۶۹۶۹

۱۶۸۱

حجیت سیره اهل بیت (ع) در مسائل سیاسی و اجتماعی

□ حجّت الاسلام والمسلمین حسین عبدالحمیدی *

چکیده

در این مقاله دلائل حجیت سیره اهل بیت (ع) در ساحت‌های سیاسی و اجتماعی اثبات گردیده و سخن سکولارهای مسلمان در این زمینه نقد شده است.
کلید واژه‌ها: حجیت، سیره، اهل بیت، سیاسی و اجتماعی.

مقدمه

سنت اهل بیت (ع)^۱ در طول تاریخ به عنوان یکی از منابع شناخت اسلام مورد توجه پیروان مکتب اهل بیت (ع) بوده و حجیت فعل و تقریر معصومان (ع) همانند قول آنان در ابعاد مختلف نزد فقها، متکلمان و مربیان اخلاق دینی محرز بوده است. و بدین رو، علمای اسلام بین سیره عبادی، سیاسی و اجتماعی فرق نگذاشته‌اند؛ اما در عصر حاضر برخی از روشنفکر مآب‌ها با انگیزه‌های خاص و بدون ارائه دلیل قابل قبول، به انکار این مسئله پرداخته و حجیت سیره معصومان (ع) را در امور غیر عبادی زیر سؤال برده‌اند.

این افراد کسانی هستند که قلمرو دین را محدود به مسائل فردی و عبادی دانسته، به دین حداقلی قائلند. برخی از این اظهارات را مرور می‌کنیم:
سروش می‌نویسد: «در حیطة ولایت باطنی رابطه مرید و مرادی برقرار است، اما

* عضو هیأت علمی و مدیر گروه تاریخ اسلام مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی.

در حیطة ولایت سیاسى حتى ائمه (ع) هم وجوب اطاعت ندارد؛ چه برسد به فقیه. مردم مى‌توانند بر امام معصوم خرده بگیرند، انتقاد کنند و در جایی فرمانش را اطاعت نکنند.^۲

مجتهد شبستری مى‌گوید: «این‌که ما بگوییم چون علی (ع) در رفتار با خوارج فلان‌جور عمل کرد، پس ما هم همین‌طور باید عمل کنیم، این اجتهاد ناروشمند است. این‌جور تمسک به فعل معصوم یا قول او درست نیست، زیرا! اگرچه علی (ع) اسوه است و اسوه عدالت است، ولی او اسوه عدالت در زمان خود بود، نه اسوه عدالت در زمان ما... در مسائل حکومت و سیاست فعل و قول معصوم حجت نیست، زیرا این قبیل احکام تاریخی، زمانی‌اند.»^۳

تهمینه میلانی مى‌گوید: «الگوهای ما باید این‌دورانی باشد و حضرت فاطمه اسطوره است و دست نیافتنی و یک الگوی قدیمی است و این‌دورانی نیست.»^۴ سرش نیز در این‌باره مى‌گوید: «به نظر من گفتار فاطمه که بهترین زنان کسانی‌اند که لایرین احداً و لایراهن احداً و رفتار او... نمی‌تواند الگوی رفتاری زنان ما باشد.»^۵

این اظهارات به نحوی حجیت سیره و رفتار معصومان (ع) را در ابعاد مختلف زیر سؤال می‌برد؛ لذا دلایلی که بر حجیت سیره ارائه می‌شود، عام خواهد بود؛ گرچه توجه اصلی به اثبات حجیت سیره سیاسی و اجتماعی است.

دلایل حجیت سیره اهل‌بیت (ع) در مسایل سیاسی و اجتماعی

همان‌طور که تعالیم اسلام منحصر به امور عبادی و اخلاق فردی نیست^۱ و ابعاد دیگر حیات بشری را نیز فرا می‌گیرد، سیره اهل‌بیت (ع) که تجسم عینی مکتب اسلام است نیز در همه ساحت‌های زندگی انسان به عنوان الگوهای راستین مورد توجه خواهد بود؛^۲ زیرا آنان در عبادت و تقوا، علم و اندیشه، ایثار و از خود گذشتگی، شجاعت و مبارزه، عفاف و پاکدامنی، محبت و عطوفت، تواضع و فروتنی، حلم و بردباری، زهد و پارسایی، نظم و انضباط، مدیریت و سیاست و... سرآمد همه انسان‌ها هستند، و به عنوان الگوهای وارسته از طرف خدای سبحانی برگزیده شده‌اند.^۳

از این‌رو، همان‌طور که سیره عبادی پیامبر اکرم (ص) و علی (ع) و فرزندان، مى‌تواند بهترین الگوی معنوی برای همه زمان‌ها باشد، سیره سیاسی، مدیریتی،

خانوادگی، تربیتی و اقتصادی آنان نیز برای همیشه تاریخ قابل پیروی است.
در این جا به اختصار دلایل این مدعا را باز می‌گوییم:

یک. اطلاق ادله حجیت سیره

دلایل حجیت سنت و سیره اهل بیت (ع) مطلق است و قرینه‌ای که آنها را محدود به بعد یا زمان خاصی از حیات بنماید، وجود ندارد.
برای توضیح مطلب آیات و روایات مربوط را بررسی می‌کنیم و سپس درباره عصمت آن انوار الهی نکاتی را یادآور می‌شویم.

نخست آیاتی که درباره سنت نبوی است، مرور می‌کنیم. در یک دسته‌بندی کلی می‌توان آیات مربوط به حجیت سنت نبوی را به دو دسته تقسیم کرد: برخی از آیات، پیامبر (ص) را الگوی کامل و لازم‌الاتباع معرفی می‌کنند. این دسته از آیات، ظهور در پیروی از رفتار پیامبر (ص) دارند. برخی دیگر از آیات، بر وجوب اطاعت مطلق از حضرت دلالت می‌کنند و ظهور در حجیت قول پیامبر (ص) دارند، اما فعل را نیز شامل می‌شوند. آیات دسته اول آیاتی است که مهر تأیید بر تمامی افکار و اعمال و گفتار پیامبر (ص) زده، حضرت رسول را نمونه اعلا و الگوی کامل انسانیت می‌خواند و تاسی و پیروی از کردار و گفتار او را لازم می‌داند؛ نمونه‌هایی از این آیات عبارتند از:

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ
ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا^۱ قطعاً برای شما در رسول خدا سرمشقی نیکوست، برای آن کس
که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند.
- قُلْ إِن كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي^۲ «بگو: اگر خدا را دوست دارید مرا پیروی
کنید.»

همچنین خداوند متعال یکی از نشانه‌های مؤمنان حقیقی را پیروی از پیامبر (ص) معرفی کرده، می‌فرماید:

... فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ يُوْثُونَ الزَّكَاةَ وَ الَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ الَّذِينَ
يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ الْأَنْجِيلِ...^۳
«برای آنان که تقوا پیشه کنند، و زکات پردازند و به آیات ما ایمان آورند مقرر
خواهیم داشت آن کسانی که از فرستاده خدا، پیامبر امی (درس‌ناخوانده) پیروی

می‌کنند؛ پیامبری که اوصافش را در تورات و انجیل که نزد آنها است، می‌یابند.»
 همچنین آیاتی که برای مخالفت پیامبر(ص) سرانجامی دردناک وعده می‌دهند،
 در این گروه از آیات می‌گنجد:

«وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَ نُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا»^{۱۲} «کسی که بعد از آشکار شدن حق، با پیامبر مخالفت کند، و از راهی جز راه مؤمنان پیروی نماید، او را به همان راه که می‌رود می‌بریم و به دوزخ داخل می‌کنیم و جایگاهی بد دارد.»

«وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»^{۱۳} «و هر کس که با خدا و پیامبر او به مخالفت برخیزد، قطعاً کیفر خدا سخت است.»

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ شَاقَّوْا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ إِنَّهُمْ يَصُضُّوْا اللَّهَ شَيْئًا وَ سَيُحِيطُ أَعْمَالُهُمْ»^{۱۴} «آنان که کافر شدند و [مردم را] از راه خدا باز داشتند و بعد از روشن شدن هدایت برای آنان [باز] به مخالفت با رسول [خدا] برخاستند، هرگز زبانی به خدا نمی‌رسانند و اعمال‌شان به زودی حبط می‌شود.»

روشن است که این آیات، ظهور در رفتار و سیره نبوی دارند؛ گرچه منحصر به آن نیست و قول پیامبر(ص) را نیز شامل می‌شوند.
 دسته دوم از آیات - که بر اطاعت مطلق پیامبر(ص) دلالت می‌کنند - گرچه ظهور در حجیت قول رسول خدا(ص) دارد، اما اطلاق آنها سیره و رفتار حضرت را نیز شامل می‌شود:

«قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ»^{۱۵} بگو: از خدا و

فرستاده [او] پیروی کنید، و اگر سرپیچی کنید، خداوند کافران را دوست ندارد.»
 «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَوَلَّوْا عَنَّهُ وَ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَ هُمْ لَا يَسْمَعُونَ»^{۱۶} «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا و فرستاده او پیروی کنید و از فرمان او سر نپیچید؛ در حالی که سخنان او را می‌شنوید. و همانند کسانی نباشید که می‌گفتند: «شنیدیم» ولی در حقیقت نمی‌شنیدند.»

«وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ

مَعَ الصَّابِرِينَ؛^{۱۷} «و [فرمان] خدا و فرستاده‌اش را اطاعت کنید، و نزاع ننمایید که سست خواهید شد و قدرت شما از بین می‌رود. و صبر و استقامت کنید که خداوند با استقامت‌کنندگان است.»

و أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ اخذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَيَّ رَسُولُنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ؛^{۱۸} «از خدا و پیامبرش اطاعت کنید، و [از مخالفت فرمان او] بترسید. و اگر روی گردان شوید [مستحق مجازات خواهید بود. و] بدانید بر پیامبر ما، جز ابلاغ آشکار، چیز دیگری نیست.»

در این آیات اطاعت از پیامبر اعظم (ص) همانند اطاعت از خداوند متعال، به طور مطلق واجب شمرده شده که مؤید عصمت و مصونیت حضرت رسول (ص) از هرگونه اشتباه و خطا است. از این رو، همان‌طور که پیامبر (ص) در گفتار، چیزی جز آنچه خواست خدای سبحان است، نمی‌گوید، در رفتار نیز جز آنچه رضای اوست، انجام نمی‌دهد. بنابراین، پیروی عملی از رسول خدا (ص) در افعال واجب، واجب است و در افعال مستحب، مستحب، و در مباحات مطلوب است.

آیات و روایاتی که حجیت سنت ائمه (ع) نیز به طور مطلق از آنها استفاده می‌شود، فراوانند. در این جا برخی از آنها را اشاره می‌کنیم.
خداوند سبحان می‌فرماید:

و أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ؛^{۱۹} «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوا الامر [اوصیای پیامبر] را.»

و إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْرِ أَوْ الْحَوَافِ أَدَاعُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلَّ الَّذِينَ يَسْتَبِطُونَ مِنْهُمْ؛^{۲۰} «و هنگامی که خبری از پیروزی یا شکست به آنها برسد، [بدون تحقیق] آن را شایع می‌سازند؛ در حالی که اگر آن را به پیامبر و پیشوایان - که قدرت تشخیص کافی دارند - بازگردانند، از ریشه‌های مسایل آگاه خواهند شد.»

در این دو آیه شریفه خداوند متعال، اطاعت «اولی الامر» را قرین اطاعت خدا و رسول قرار داده است، و پیروی مطلق از اولی الامر را لازم شمرده است. بر اساس روایات متعددی که از پیامبر (ص) نقل شده است، مراد از «اولی الامر» اهل بیت رسول (ص) می‌باشد.^{۲۱}

«و اعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا»^{۲۲} «به ريسمان خداوند چنگ زنيد و متفرق نشويد.»

بنا به روايات متعددی که از پیامبر (ص) و ائمه (ع) نقل شده است، مصداق «حبل الله» ولایت علی (ع) و امامان معصوم (ع) است.

عن علی بن موسی الرضا (ع) عن ابيه عن آباءه عن علی (ع) قال: قال رسول الله (ص) من احب ان یركب سفينة النجاة و یتمسك بالعروة الوثقی و یعتصم بحبل الله المتین فلیوال علیاً و لیأتم بالهداة من ولده؛^{۲۳} «کسی که دوست دارد کشتی نجات را سوار شود و به ريسمان محکم چنگ زند و به حبل الله تمسک جوید، پس باید ولایت علی را بپذیرد و از راه فرزندان هدایت یافته او پیروی کند.»

همچنین خداوند متعال در ضرورت پیروی از اهل بیت (ع) می فرماید:

«یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین»^{۲۴} «ای کسانی که ایمان

آورده اید، از [مخالفت با فرمان] خدا بپرهیزید، و با صادقان باشید.»

علاوه بر روایاتی که از ائمه در تفسیر این آیه شریفه وجود دارد، قرائنی در آیه هست که دلالت بر عصمت صادقین «اهل بیت (ع)» و ضرورت پیروی از آنان می کند. قبل از این که برخی روایات را نقل کنیم، به تفسیر آیه اشاره می کنیم.

خداوند متعال پس از سفارش اهل ایمان به رعایت تقوا و پارسایی می فرماید: «با راستگویان باشید.» روشن است که مراد از معیت و همراهی، معیت جسمی و مکانی نیست؛ زیرا نمی شود همه مؤمنان معیت جسمی و مکانی با «صادقین» داشته باشند، بلکه مقصود از معیت همان معیتی است که لازمه اش اطاعت است؛ یعنی از او جدا نشوید. در زیارت ائمه (ع) می خوانیم: «معکم معکم لامع غیرکم».^{۲۵} پیروی کامل و همه جانبه، یعنی در عقاید، اخلاق، احکام و راه و رسم زندگی تابع آنها باشیم. در هیچ مرحله ای و در هیچ بعدی از زندگی نباید از آنان جدا شد، و این همان اطاعت مطلق و پیروی مطلق است که مستلزم معصوم بودن مطاع است.

نکته دوم این است که خداوند متعال به عموم مؤمنان امر می کند با «صادقین» باشید. بنابراین باید «صادقین» افراد خاصی باشند که همه اهل ایمان موظف هستند از آنان پیروی کنند.

نکته سوم این است که این معیت و اطاعت، مطلق است. بنابراین باید این صادقین، معصوم و دارای صدق مطلق باشند تا خدای حکیم به اطاعت مطلق آنان

دستور دهد. اگر صادق در آیه شریفه صادق نسبی گرفته شود، همه انسان‌ها به طور نسبی صادق هستند و معنا ندارد خدای حکیم به آنان دستور دهد از همانند خودشان اطاعت کنند.

نکته چهارم این که «مع» در آیه نمی‌تواند به معنای «من» باشد؛ زیرا آن معنا، با جمله «اتقوا الله» تأمین می‌شود و نیازی به تکرار و تصریح آن ندارد.^{۲۶}
علامه طباطبایی (ره) در این باره می‌نویسد:

کلمه صدق در اصل به معنای این است که گفتار یا خبری که داده می‌شود، با خارج مطابق باشد و آدمی را که خبرش مطابق با واقع و خارج باشد، صادق می‌گویند. اما از آنجایی که به طور استعاره و مجاز اعتقاد و عزم و اراده را هم قول نامیده‌اند، صدق را در آن‌ها نیز استعمال کرده، و انسانی را هم که عملش مطابق با اعتقادش باشد و یا کاری که می‌کند با اراده و تصمیمش مطابق باشد و شوخی نباشد، صادق خوانده‌اند. و اطلاق امر به تقوا و اطلاق کلمه صادقین و همچنین اینکه به طور مطلق فرموده: «با صادقین باشید» (با اینکه معیت و با کسی بودن به معنای همکاری کردن و پیروی نمودن است) قرینه‌هایی است بر اینکه مقصود از صدق، معنای مجازی و وسیع آن است، نه معنای لغوی آن. بنابراین، آیه شریفه، مؤمنین را دستور می‌دهد به اینکه تقوا پیشه کنند و از صادقین در گفتار و کردارشان پیروی کنند و این غیر از آن است که بفرماید شما نیز مانند صادقین متصف به صفت صدق باشید؛ زیرا اگر آن بود، می‌بایستی بفرماید «از صادقین باشید» نه اینکه بفرماید «با صادقین باشید».^{۲۷}

مرحوم سید هاشم بحرانی هفت روایت از طریق عامه و ده روایت از طریق خاصه نقل کرده است که مراد از صادقین اهل بیت عصمت و طهارت (ع) است.^{۲۸}
همان‌طور که از ظاهر آیات استفاده می‌شود، تبعیت از ائمه (ع) مطلق است و منحصر به امور فردی و عبادی نیست.

اما روایاتی که به طور مطلق تمسک به اهل بیت (ع) را لازم می‌شمارد، فراوان‌اند. در این جا نمونه‌هایی از آن‌ها را متذکر می‌شویم:
پیامبر (ص) فرمود:

«إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي ما ان تمسكتم بهما لن تضلوا أبداً؛ من در میان شما دو گوهر گرانبها به جا می‌گذارم: کتاب خدا و عترت و اهل بیت؛ تا مادامی که به این دو تمسک بجوید، هرگز گمراه نخواهید شد.»

ابوذر از رسول خدا(ص) نقل می کند که فرمود:

«مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَحْيِيَ حَيَاتِي وَ يَمُوتَ مَمَاتِي وَ يَسْكُنَ جَنَّةَ عَدْنِ [التي] غَرَسَهَا رَبِّي فَلْيَتَوَلَّ عَلِيًّا [من] بَعْدِي وَ لِيُوَالِدْ وَلِيَّهُ وَ لِيَقْتَدِ بِالْإِثْمَةِ مِنْ بَعْدِهِ فَإِنَّهُمْ عَتْرَقِي، خَلَقَهُمُ اللَّهُ مِنْ لَحْمِي وَ دَمِي وَ حَبَاهُمْ فَهَمِي وَ عِلْمِي، وَ بِلِ الْمَكْذِبِينَ بِفَضْلِهِمْ مِنْ أُمَّتِي، لَا أَنَا لَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي؛^{۲۹}» هر کس می خواهد به حیات من زنده باشد و به مرگ من بمیرد و در بهشت جاودان های که پروردگارم به دست [رحمت و قدرت] خود آفریده وارد شود، از علی بن ابی طالب پیروی کند و دوستان او را دوست بدارد؛ چرا که اینان عترت من اند. خداوند آنان را از خون و گوشت من آفریده و علم و فهم من را به ایشان بخشیده است. وای بر آن گروه از امت من که فضیلت و برتری ایشان را منکر شوند. خداوند شفاعت مرا به ایشان نرساند.»

«ان مثل اهل بیته کمثل سفینه نوح من رکبها نجی و من تخلف عنها غرق.^{۳۰} مورخان نقل کردند: «ابوذر غفاری در موسم حج حلقه در کعبه را گرفته، با صدای بلند می گفت: ای مردم! هرکس مرا می شناسد و هرکس مرا نمی شناسد، من خود را معرفی می کنم: من جندب بن جناده ابوذر غفاری هستم. ای مردم! از پیامبر(ص) شنیدم که فرمود: اهل بیت من بسان کشتی نوح است. هرکس بر این کشتی سوار شد، نجات یافت و هرکس آن را ترک گفت، غرق شد.»^{۳۱}

و در ادامه ای که علی(ع) به عثمان بن حنیف نوشته است، با اشاره به پرهیز خود از دنیا، این امر را ناشی از پیروی خود از رسول خدا(ص) دانسته، می فرماید:

«وَأَنَا مِنَ رَسُولِ اللَّهِ كَالضَّوِّ مِنَ الضَّوِّ (كَالضُّوِّ مِنَ الضُّوِّ) وَ الذَّرَاعِ مِنَ الْعُضْدِ؛^{۳۲}» من و رسول خدا(ص) همانند نوری از نور [یا دو فرد همزاد و دوقلو] و آرنج و بازوی یک دست هستیم.»

همچنین علی(ع) از همه مسلمانان می خواهد که از اهل بیت پیامبر(ع) پیروی کنند:

«أَنْظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَالزَّمُوا سَمْتَهُمْ، وَ اتَّبِعُوا أَثَرَهُمْ فَلَنْ يَخْرُجَكُمْ مِنْ هُدًى وَ لَنْ يَعِيدُوكُمْ فِي رَدًى فَإِنْ لَبِدُوا فَالْبُدُورُ وَ إِنْ نَهَضُوا فَانْهَضُوا وَ لَا تَسْبِقُوهُمْ فَتَضَلُّوا وَ لَا تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا؛^{۳۳}» به دودمان پیامبرتان بنگرید و به آن جهتی که در زندگی انتخاب کرده اند، ملتزم باشید و از اثر آنان پیروی کنید. آنان هرگز شما را از هدایت

بیرون نخواهند کرد و هرگز شما را به ضلالت و هلاکت برنخواهند گرداند. اگر ایشان در طلب چیزی توقف کردند، شما نیز بایستید و اگر حرکت کردند، شما هم حرکت کنید: از آنان سبقت، نگیرید که گمراه می‌شوید، و از آنان عقب نمانید که به هلاکت می‌افتید.»

امام باقر(ع) از خدای متعال می‌خواهد مرگ و حیات او را همانند مرگ و حیات آل محمد(ص) قرار دهد:

اللهم اجعل محیای محیا محمد و آل محمد و مماتی ممات محمد و آل محمد.^{۳۱}

بنابراین، آیات و روایات مذکور، پیروی از اهل بیت(ع) را به طور مطلق لازم می‌شمارند و دلیلی که اطلاق ادله را به مسائل فردی و عبادی مقید کند، وجود ندارد.

دو. اقتضای عصمت

عصمت اهل بیت(ع) که با دلایل عقلی و نقلی ثابت شده است؛^{۳۲} اقتضا می‌کند سیره آن انوار الهی در تمام ساحت‌ها قابل تبعیت باشد. به عبارت دیگر، همان‌طور که اهل بیت(ع) در گفتار مصون، از خطا هستند، در رفتار نیز معصوم‌اند. نیز این عصمت در رفتار، منحصر به امور فردی و عبادی نیست. وقتی عصمت منحصر به بعد خاصی از حیات ایشان نبود، حجیت سیره آنان نیز به بعد خاصی محدود نخواهد بود.

سه. سیره متشرعان

سیره پیامبر اکرم(ص) از همان آغاز مورد توجه و استناد عامه مسلمانان قرار گرفت و برای شیعیان سیره ائمه(ع) نیز مطرح بود. تمسک به سیره نبوی و علوی از ائمه(ع) آغاز می‌شود. آنان برای اثبات صحت سخن یا رفتار خود در ساحت‌های گوناگون، به سیره پیشوایان قبل از خود استناد می‌کردند. بررسی اجمالی روایاتی که از آن اولیای الهی نقل شده است، این مطلب را تأیید می‌کند.

اصحاب، تابعان و پیروان اهل بیت(ع) نیز اهمیت وافری به مسئله سیره نبوی و علوی می‌دادند و فقهای شیعه و سنی برای استنباط احکام شرعی، به طور گسترده به سیره استناد می‌کردند و در طول تاریخ به عنوان یکی از منابع و حجت‌های شرعی مورد توجه فقها قرار داشته است. نگاهی گذرا به کتاب‌های الخلاف و

المبسوط فی فقه الامامیه تألیف شیخ طوسی (ره) و مسند احمد بن حنبل و دیگر کتب فقهی شیعه و سنی این حقیقت را نشان می دهد. به اختصار نمونه هایی از استناد ائمه (ع)، اصحاب و تابعان را به سیره نبوی و علوی در امور مختلف عبادی، سیاسی و اجتماعی، متذکر می شویم.

۱. امور عبادی

از مواردی که فراوان به سیره استناد شده است، مسائل عبادی است. امام صادق (ع) برای جواز قرائت نماز به صورت اشاره در جنگ، به سیره علی (ع) در *لیلة الهریر* استناد می کند:

فان امیر المؤمنین (ع) صَلَّى لیلَةَ صَفِینَ وَ هِیَ لیلَةُ الْهَرِیرِ لَمْ یَکُنْ صَلَاتِهِمُ الظُّهْرَ وَ الْعَصْرَ وَ الْمَغْرِبَ وَ الْعِشَاءَ عِنْدَ وَقْتِ کُلِّ صَلَاةٍ اِلَّا التَّکْبِیرَ وَ التَّهْلِیْلَ وَ التَّسْبِیْحَ وَ التَّحْمِیدَ وَ الدُّعَاءَ فَکَانَتْ تِلْکَ صَلَاتِهِمْ لَمْ یَأْمُرْهُمُ بِأَعَادَةِ الصَّلَاةِ ^{۳۶} «همانا نمازهای ظهر، عصر، مغرب و عشاء امیر مؤمنان (ع) و همراهانش در «صفین» و *لیلة الهریر* (شبی که درگیری شدید بود) چیز جز تکبیر، تحلیل (لااله الا الله گفتن)، تسبیح، حمد و ثنا و دعا نبود، و حضرت آنان را بجهت اعاده نماز دستور ندادند.»

امام کاظم (ع) در مسئله حرمت استظلال در حال احرام به سیره نبوی استناد فرمود:
سأل محمد بن الحسن الامام موسی بن جعفر (ع) بحضرة من الرشید و هم بمكة - فقال له: «ایجوز للمحرم ان یظلل علیه محمله؟ فقال له الامام: لا یجوز له ذلك مع الاختیار.» فقال له محمد بن الحسن: أفیجوز ان یمشی تحت الظلال مختاراً؟ فقال له: نعم فتضحک محمد بن الحسن من ذلك. فقال له ابوالحسن موسی (ع): أتعجب من سنة النبي (ص) و تستهیز بها؟ إن رسول الله (ص) كشف الظلال فی احرامه، و مشی تحت الظلال و هو محرم. و ان احکام الله - یا محمد - لاتقاس، فمن قاس بعضها علی بعض فقد ضل عن سواء السبیل. فسکت محمد بن الحسن لا یرجع جواباً؛ ^{۳۷} «محمد بن حسن در مکه خدمت حضرت موسی بن جعفر (ع) رسیده از او پرسید: آیا برای محرم جایز است برای محمل خود سایبان درست کند و [در حال حرکت استظلال نماید؟] حضرت فرمود: در حال اختیار جایز نیست. محمد بن حسن پرسید: آیا در حال اختیار جایز است زیر سایه [و سقف ثابت] راه برود. حضرت فرمود: آری.

محمد بن حسن از این پاسخ خندید. حضرت فرمود: آیا از سنت نبوی تعجب و آن را استهزا می‌کنی؟ همانا پیامبر (ص) در حال احرام سایبان را باز می‌کرد، اما زیر سایه راه می‌رفت. ای محمد! قیاس در احکام خدا روا نیست. پس هر کس احکام خدا را با یکدیگر قیاس کند، از راه حق گمراه شده است. محمد بن حسن ساکت شد و حرفی برای گفتن نداشت.

امام باقر (ع) نیز در مسئله عدم جواز مسح بر نعلین به سیره علی (ع) استناد فرمود. قیس بن ربیع می‌گوید:

سألت ابا اسحاق عن المسح (یعنی علی الحفین). فقال: ادرکت الناس یسبحون حتی لقیتم محمد بن علی بن الحسین و ما رأیت مثله. فسألته عن المسح، فنہانی عنه، و قال: لم یکن علی (ع) یمسح [علیها]؛^{۳۸} از ابو اسحاق درباره مسح بر کفش پرسیدم، گفت: من خدمت محمد بن علی بن حسین رسیدم؛ شخصیتی که همانندش ندیده بودم. از او در این باره پرسیدم، حضرت مرا از این کار نهی کرد و فرمود: علی (ع) بر کفش مسح نمی‌کرد.

علی (ع) در برابر خوارج که به کارهای وی (از جمله برخورد او با بغات) معترض بودند، به سیره نبوی استناد کرده، فرمود:

وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) رَجِمَ الزَّانِي الْمُحْصِنِ، ثُمَّ صَلَّى عَلَيْهِ، ثُمَّ وَرَثَهُ أَهْلُهُ؛ وَ قَتَلَ التَّائِبِ وَ وَرَثَ أَهْلَهُ، وَ قَطَعَ السَّارِقَ وَ جَلَّدَ الزَّانِي غَيْرَ الْمُحْصِنِ، ثُمَّ قَسَمَ عَلَيْهِمَا مِنَ الْغَنِيِّ وَ نَكَحَا الْمُسْلِمَاتِ...؛^{۳۹} شما می‌دانید پیامبر (ص) زناکار متأهل را سنگسار می‌کرد، و سپس بر او نماز می‌خواند و خانواده‌اش از او ارث می‌بردند. و قاتل را قصاص می‌کرد و خانواده‌اش ارث می‌بردند. و دست سارق را قطع می‌کرد و زناکار مجرد را تازیانه می‌زد. سپس بین آنان تقسیم می‌کرد و همسرانشان را به نکاح [دیگران] درمی‌آورد.

امام رضا (ع) در پاسخ مأمون که از او خواست نماز عید را اقامه کند، فرمود:

إِنِ اعْفَيْتَنِي فَهِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ، وَ إِنِ لَمْ تَعْفِنِي خَرَجْتُ كَمَا خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع)؛^{۴۰} «مطلوب‌تر برای من آن است که مرا معاف داری. اگر معاف نکنی از منزل بیرون خواهم رفت؛ آن‌چنان‌که پیامبر (ص) و علی (ع) خارج شدند.»

رفتن به مصلی گرچه از امور مباح می‌باشد که حکم تکلیفی خاصی ندارد، اما امام رضا (ع) پیروی از سیره نبوی را مطلوب می‌داند.

فقهای عظام نیز در موارد متعددی برای اثبات حکمی از احکام فقهی به سیره معصومین (ع) استناد کرده‌اند.^{۴۱}

۲. مسائل سیاسی - اجتماعی

امام حسین (ع) در وصیت‌نامه خود نوشت:
 أريدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرُ بِسِيرَةِ جَدِّي وَأَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع).^{۴۲}

بنا به نقل ابن شهر آشوب نیز حضرت فرمود: أَسِيرُ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ سِيرَةِ أَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ.^{۴۳}

طرح سیره امام علی (ع) در کنار سیره رسول خدا (ص) بر اساس مذهب تشیع، امری کاملاً مقبول و نشان از آن دارد که امام حسین (ع) بنای آن داشته است تا در صورت پیروزی نهضت، سیره پدرشان را زنده کند. شیعیان کوفه، پس از شهادت امام حسن مجتبی (ع) ضمن نامه‌ای به امام حسین (ع)، از علاقه خود به اقامه سیره و روش آن حضرت، سخن گفته‌اند: وَ نَحْنُ شِيعَتُكَ الْمُصَابَةِ بِمُصِيبَتِكَ، الْمُخَزُونَةِ بِجَزْنِكَ، الْمَسْرُورَةِ بِسُرُورِكَ، السَّائِرَةِ بِسِيرَتِكَ، الْمُنْتَظِرَةَ لِأَمْرِكَ؛^{۴۴} «می‌خواهیم امر به معروف و نهی از منکر کنیم و به سیره جدم و پدرم علی بن ابی‌طالب حرکت می‌کنم. و ما شیعیان توایم همانا که از مصیبت تو مصیبت‌زده، از غم تو اندوهگین و از شادی تو خوشنودیم و پیرو روش تو و منتظر فرمان توایم». در این جا، از زبان شیعیان، تعبیر ستیره حسینی را می‌توانیم به دست آوریم.

در نهضت «تواین» به رهبری سلیمان بن صرد خزاعی، که از صحابه امام علی (ع) بوده و در صفین نیز حضور داشت، آثاری از احیای روش امام علی (ع) را مشاهده می‌کنیم. وی در هنگام رفتن به شام همراه مجاهدان، ضمن یک سخنرانی، خطاب به تواین گفت: «در وقت جنگ، اسیران را دنبال نکنید، مجروحین و اسیران را نکشید، مگر آن که پس از اسیر شدن هم بجنگند یا آنکه از کشتگان برادران ما در کربلا باشند». سپس افزود: فَاِنَّ هَذِهِ كَانَتْ سِيرَةَ امير المؤمنين علي بن ابي طالب في اهل هذه الدعوة.^{۴۵} «این روش، سیره امیر مؤمنان علی بن ابی‌طالب در مواجهه با این قوم بوده است.» پیش از آن، تواین اعلام کرده بودند که در صورت پیروزی، حکومت را به اهل بیت خواهند سپرد.^{۴۶}

پس از شکست جنبش توابین و زمانی که عراق تحت سلطه آل زبیر درآمد، عبدالله بن مطیع از طرف عبدالله بن زبیر حاکم کوفه شد. وی در سخنانی که در جمع مردم ایراد کرد، از اقامه سیره شینخین سخن گفت. در این وقت، سائب بن مالک اشعری، یکی از شیعیان کوفه، به اعتراض برخاست و با رد عمل به سیره دیگران گفت: نُحِبُّ أَنْ تَسِيرَ فِينَا بِسِيرَةِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؛^{۴۷} «دوست داریم همانند امیر مؤمنان علی (ع) با ما رفتار کنی.» به روایت طبری، متن سخن وی ضمن شروطی که برای عبدالله بن مطیع مطرح کرد، چنین است:

... و أَنْ لَا يُسَارَ فِينَا إِلَّا بِسِيرَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبِ الَّتِي سَارَ بِهَا فِي بِلَادِنَا هَذِهِ حَتَّى هَلَكَ رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ عَلَيْهِ، وَ لَا حَاجَةَ لَنَا فِي سِيرَةِ عُثْمَانَ فِي فَيْثِنَا. وَ لَا فِي أَنْفُسِنَا، فَإِنَّهَا إِنَّمَا كَانَتْ أَثْرَةً وَ هَوًى، وَ لَا فِي سِيرَةِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ فِي فَيْثِنَا وَ أَنْ كَانَتْ أَهْوَنَ السَّيْرِتَيْنِ عَلَيْنَا ضَرًّا وَ قَدْ كَانَ لَا يَأْلُوا النَّاسَ خَيْرًا؛^{۴۸} «نمی‌بایست در میان ما جز به سیره علی بن ابی طالب که تا زمان درگذشت او میان ما عمل می‌شد، عمل بشود. ما نیازی به اجرای سیره عثمان در باره بیت‌المال و خودمان نداریم که بر اساس تبعیض و هوا و هوس بود. همین‌طور به سیره عمر هم درباره بیت‌المال نیاز نداریم، گرچه ضررش از آن کمتر بود و در جهت خیر مردمان بود!»

عبدالرحمن بن ابی لیلی از فقهای عراق که در انقلاب عراق به رهبری عبدالرحمن بن محمد بن اشعث حضور داشت، در وقت تحریک و تحریش مردم بر ضد شامیان، به نقل کلماتی که از امیرمؤمنان در صفین شنیده بود، پرداخت و از مردم خواست تا مطابق آن با شامی‌ها برخورد کنند:

يَا مَعْشَرَ الْقُرَاءِ! إِنَّ الْفِرَارَ لَيْسَ بِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ بِأَقْبَحَ مِنْهُ بِكُمْ. إِنِّي سَمِعْتُ عَلِيًّا - رَفَعَ اللَّهُ دَرَجَتَهُ فِي الصَّالِحِينَ وَ أَثَابَهُ أَحْسَنَ ثَوَابِ الشَّهَدَاءِ وَ الصَّدِيقِينَ - يَقُولُ يَوْمَ لَقِينَا أَهْلَ الشَّامِ: «أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ! إِنَّهُ مِنْ رَأْيِ عَدُوَانَا يُعْمَلُ بِهِ، وَ مِنْكَرًا يُدْعَى إِلَيْهِ، فَأَنْكَرُهُ بِقَلْبِهِ، فَقَدْ سَلِمَ وَ بَرِيَ، وَ مِنْ أَنْكَرِ بِلِسَانِهِ، فَقَدْ أُجِرَ وَ هُوَ أَفْضَلُ مِنْ صَاحِبِهِ. وَ مِنْ أَنْكَرِ بِالسَّيْفِ لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ الْعُلْيَا وَ كَلِمَةُ الظَّالِمِينَ السُّفْلَى، فَذَلِكَ الَّذِي أَصَابَ سَبِيلَ الْهُدَى وَ نَوَّرَ فِي قَلْبِهِ بِالْيَقِينِ؛^{۴۹} «ای گروه قاریان! فرار هیچ کس زشت‌تر از فرار شما نیست. من از علی بن ابی طالب - که خدای درجه او را میان صالحان بالا برد و بهترین پاداش شهیدان و صدیقان را به او بدهد - شنیدم که در صفین، در

زمان رویارویی با شامیان گفت: ای مؤمنان، هر کسی شاهد ستم و منکری باشد، و در دل آن را انکار کند، سالم و بری مانده است. اگر با زبانش آن را انکار کند پاداش برده و از فرد پیشین، افضل است. و اگر کسی با شمشیر انکار کند تا کلمه خدا بالا باشد و سخن ظالم پست، راه هدایت را یافته و نور یقینی را در قلبش تابانده است. آنگاه ابن ابی لیلی افزود: فقاتلوا هؤلاء المجلین المحدثین المبتدعین الذین قد جهلوا الحق فلا یعرفونه و عملوا بالعدوان فلیس ینکرونه؛^{۵۰} «پس با این محلین و بدعت‌گران که به حق جاهلند و آن را نمی‌شناسند و ستم می‌کنند و (بدی آن را) انکار نمی‌کنند، بجنگید.»

فقهای عظام شیعه در موارد فراوان به سیره سیاسی و اجتماعی اهل بیت (ع) استناد جسته‌اند. در این جا نمونه‌هایی از استنادهای فقیه بزرگ عالم تشیع، حضرت امام خمینی (ره)، مرحوم نائینی و مرحوم مدرس را ذکر می‌کنیم:

امام (ره) برای اثبات تفکیک‌ناپذیری دیانت از سیاست، به سیره نبوی و علوی استناد کرده، می‌فرماید:

رسول اکرم (ص) که رأس تشکیلات اجرایی و اداری جامعه مسلمانان قرار داشت، علاوه بر ابلاغ وحی و بیان و تفسیر عقاید و احکام و نظامات اسلام، به اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام همت گماشته بود تا دولت اسلام را به وجود آورد. در آن زمان مثلاً به بیان قانون جزا اکتفا نمی‌کرد، بلکه در ضمن به اجرای آن می‌پرداخت. دست می‌برد، حد می‌زد و رجم می‌کرد.^{۵۱}

شما اگر صدر اسلام را ملاحظه کنید، می‌بینید که اسلام از فرمان پیغمبر (ص)، حکومت تشکیل داده است، قوای نظامی و انتظامی داشته است، در سیاست‌ها دخالت می‌کرده است و مسجد النبی مرکز سیاست اسلامی بوده است و ثقل قدرت اسلامی.^{۵۲}

«حکومت رسول الله (ص)، حکومت امیرالمؤمنین (ع) حکومت قانون است. یعنی قانون آن‌ها را سر کار آورده است. أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ. حکم خداست آن‌ها به حکم قانون، واجب الاطاعة هستند.»^{۵۳}

نیز در ضرورت مبارزه با طاغوت و دفاع از مستضعفین می‌فرماید:

«ما باید سرمشق از این خاندان بگیریم: بانوان ما از بانوانشان و مردان ما از مردانشان، بلکه همه از همه آن‌ها. آن‌ها زندگی خودشان را وقف کردند از برای

طرفداری مظلومین و احیای سنت الهی. ما باید تبعیت کنیم و زندگی خود را برای آن‌ها قرار بدهیم. کسی که تاریخ اسلام را می‌داند، می‌داند که این خاندان هر یکی‌شان مثل یک انسان کامل، بلکه بالاتر، یک انسان الهی - روحانی، برای ملت‌ها و مستضعفین قیام کردند در مقابل کسانی که می‌خواستند مستضعفین را از بین ببرند.^{۵۱}

«سیره انبیای عظام - صلی الله علی نبینا و علیهم اجمعین - و ائمه اطهار (ع) که سرآمد عارفان بالله و رستگاران از هر قید و بند، و وابستگان به ساحت الهی در قیام به همه قوا علیه حکومت‌های طاغوتی و فرعون‌های زمان بوده و در اجرای عدالت در جهان رنج‌ها برده و کوشش‌ها کرده‌اند، به ما درس‌ها می‌دهد و اگر چشم بینا و گوش شنوا داشته باشیم، راهگشایمان خواهد بود.»^{۵۵}

مرحوم نائینی در جواز اخذ مالیات از ثروت‌مندان برای سامان دادن امور جامعه اسلامی می‌نویسد: «چنانچه در صدر اسلام، بعد از هجرت و قبل از فتوحات اسلامی و استیلای مسلمین بر اراضی خراجیه مفتوحه العنوه، سیره مقدسه نبوت ختمیه (ص) بر بسط و توزیع مصارف لازمه نوعیه بر عموم مسلمین، و معاهدین من الیهود و غیرهم، به اندازه تمکن و دارایی به نسبت متساویه، مستقر و التزام به آن هم از شروط معاهده و معاهدین بود... لهذا وظیفه حالیه در تصحیح عمل مالیه، منحصر است که بر طبق همان سیره مقدسه صدر اسلام، مصارف لازمه نظم و حفظ مملکت و اخراجش از حلق غنیمان خارجی که به وسیله خیانت‌های مملکت‌فروشان بلعیده‌اند، صحیحاً تعیین شود.»^{۵۶}

مرحوم مدرس نیز برای اثبات مشروعیت مالیات، به سیره امیرمؤمنان (ع) استدلال کرده است. او شرح داده است که علی (ع) دارای تشکیلاتی بوده که پیش از آن سابقه نداشته است. هزینه عمده سپاهیان، قاضیان، کارگزاران و... از راه خراج تأمین می‌شده است. افزون بر مالیاتی که در نامه امام به مالک اشتر، شرح آن آمده است، امام علی (ع) با استفاده از اختیارات حکومتی و شرایط ویژه آن زمان، بر مادیان مالیات بست.^{۵۷} محدثین چنین نقل کرده‌اند: وضع امیرالمؤمنین (ع) علی الخیل العتاق الراعیة فی کل فرس فی کل عام دینارین و جعل علی البراذین دیناراً!^{۵۸} «امیر مؤمنان (ع) بر اسب‌های اصیل و سواری، در هر سال ۲ دینار و بر اسب‌های بارکش یک دینار، در سال مالیات وضع کرد.»

آنچه قابل پیروی نیست

سیره اهل بیت (ع) در ساحت روش‌ها، ابزارها و وسائل و اختصاصات پیامبر (ص) و آنچه در شرایط خاص انجام گرفته است و حکمت آن برای ما روشن نیست، تخصصاً از بحث خارج‌اند و مسئله تاسی و حجیت سیره معصومان (ع) این امور را شامل نمی‌شود. موارد مذکور را به اختصار توضیح می‌دهیم.

۱. ساحت روش‌ها

برای تعیین راه‌کارها و روش‌های دستیابی به اهداف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... به خاطر تحول‌پذیری آن‌ها بر اثر گذر زمان، نمی‌توان از سیره اهل بیت (ع) بهره گرفت. به عنوان مثال «امنیت» یک ارزش قطعی برای جامعه است که ایجاد و حفظ آن برای زندگی، فردی و اجتماعی ضروری است و در هر زمان و هر شرایطی باید امنیت جامعه را تأمین کرد. اگر جامعه برخوردار از امنیت نباشد، سنگ روی سنگ قرار نمی‌گیرد و هیچ کاری به سامان نمی‌رسد و آسایش و آرامش از مردم گرفته می‌شود؛ اما روش‌ها و راه‌کارهای ایجاد و حفظ امنیت در شرایط و زمان‌های گوناگون تفاوت می‌کند. مثلاً در زمان ائمه اطهار (ع) با امکانات و نیروهای محدودی امنیت جامعه تأمین می‌گشت، اما امروزه برای تأمین امنیت جامعه نیاز به تشکیلات گسترده پلیس با برنامه‌های پیچیده و ابزارهای پیشرفته و نیروهای فراوان برخوردار از آموزش‌های ویژه است. اداره چنین تشکیلات گسترده‌ای نیاز به بودجه کلانی دارد. این تغییر و تحول در سازمان پلیس، ناشی از شرایط جدیدی است که در زندگی بشر پدید آمده و براساس آن‌ها لازم شده است که برای تأمین امنیت جامعه، دستگاهی گسترده و پیچیده و برخوردار از قابلیت‌ها، قواعد و قوانین و مقررات و سلسله مراتب تشکیل شود. در سایر امور حکومتی نیز با گذشت زمان و تغییر شرایط، چنین پیشرفت و تحولی پدید آمده است.

نمونه دیگر این که در صدر اسلام، برای اداره یک استان یک والی عهده‌دار اداره آن استان می‌شد و گاهی با او فرد امینی برای اداره بیت‌المال و یک عالم و مفسر قرآنی برای راهنمایی مردم بود و این چند نفر به کمک همدیگر امور یک استان یا شهر را اداره می‌کردند. اما امروزه حتی یک دهکده را نمی‌توان با سه نفر اداره کرد و اداره یک شهر نیازمند دستگاه‌های گوناگون اداری و خدماتی و صرف بودجه‌های کلان است که این گستردگی و پیچیدگی در امور حکومتی، ناشی از ضرورت‌های جدید زندگی و ویژگی‌ها

و شرایط خاص اداره جامعه است. با این وصف، آیا کسی می‌تواند بگوید که چون در زمان امیرالمؤمنین(ع) ارتش با این گستردگی و امکانات و دستگاه پلیس و نیروی انتظامی وجود نداشته، امروز نیز این تشکیلات نباید باشد و ما اگر بخواهیم حکومت اسلامی داشته باشیم و بخواهیم از پیامبر(ص) و ائمه اطهار(ع) تاسی و تبعیت کنیم، باید همه تشکیلات کشوری و لشگری و دستگاه‌ها و وزارتخانه‌ها را منحل کنیم؟ بی‌شک چنین منطقی پذیرفته نیست. بنابراین در ساحت روش‌ها مطابق نیاز و امکانات و نظر کارشناسان امور باید عمل کرد و این مورد تخصصاً از بحث تاسی به سیره خارج است.

۲. ساحت ابزارها و وسایل

در وسایل و ابزارهایی که جنبه ارزشی ندارند و فقط نیازهای مادی مردم را برطرف می‌کنند، مثل نوع خوراک، پوشاک و مسکن، تاسی به اهل‌بیت(ع) مطرح نیست. در این باره پیروان اهل‌بیت(ع) مطابق تحولات ابزارها و به هر کسی که می‌تواند این ابزارها را در اختیار بنهد، مراجعه می‌کنند. این مورد نیز تخصصاً از بحث ما خارج است.

۳. اختصاصات پیامبر(ص)

برخی از کارها را پیامبر(ص) انجام می‌داد یا ترک می‌نمود و با دلایل خاص ثابت شده است که مخصوص آن بزرگوار بوده است. مثل وجوب نماز شب بر حضرت و حرمت صدقه بر او و بر اهل‌بیتش(ع) و مباح بودن تزویج بیش از چهار زن به عقد دائم برای حضرت و حرمت زنانش بر دیگران و حرمت ترک جبهه نبرد گرچه تنها باشد. این امور نیز تخصصاً از بحث خارج است.

۴. رفتار متشابه

در مواردی رفتار اهل‌بیت(ع) همانند برخی از گفتارشان دارای اسراری خاص و به نحوی متشابه است، و قرینه‌ای که آن را روشن نماید وجود ندارد. گاهی یک‌بار هم بیشتر انجام نگرفته است. بدین‌رو نمی‌توان از آن به عنوان سیره یاد کرد و این مورد نیز از بحث حاضر خارج است.^{۵۹}

پی‌نوشت‌ها

۱. واژه «اهل‌بیت» وقتی مطلق به کار رود، شامل پیامبر خاتم(ص)، فاطمه زهرا(س) و امامان معصوم(ع) است. و آنگاه که به صورت مضاف استعمال گردد و گفته شود «اهل‌بیت پیامبر(ع)» بقیه معصومان غیر از پیامبر(ص) خواهد بود.
۲. مجله کیان، ش ۴۴، ص ۱۱ - ۲۰، آبان‌ماه ۷۷.
۳. همان، ش ۴۵، ص ۱۳، اسفند ۷۷.
۴. رستم نژاد، مهدی، تکرارپذیری حادثه عاشورا، ص ۱۰۲.
۵. همان، ص ۱۰۱.
۶. دین/اسلام، به عنوان مجموعه احکام، عقاید و ارزش‌هایی که توسط خداوند بزرگ برای بشر و تأمین سعادت دنیا و آخرت او تعیین گردیده است، سراسر زندگی آدمی را فرا می‌گیرد. همان‌طور که اسلام دیدگاه خاصی در مورد عبادت و اخلاق فردی دارد، برای زندگی و روابط خانوادگی، ازدواج، طلاق، معاملات و تجارت، تربیت فرزند، قرض، رهن، جنگ و صلح، حقوق مدنی، حقوق جزایی، حقوق بین‌الملل و مسائلی نظیر آن‌ها دارد. (ر.ک: مصباح یزدی، کاوش‌ها و چالش‌ها، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره).
۷. ساحتِ روش‌ها، ابزارها که در اثر زمان و مکان تحول‌پذیرند و آنچه از اختصاصات اهل‌بیت(ع) است، تخصصاً از بحث خارج‌اند. توضیح مطلب در مباحث آینده خواهد آمد.
۸. قال الباقی(ع): ان الله اصطفاكم و فضلکم و طهرکم. (مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۱۰۱).
۹. احزاب(۳۳)/۲۱.
۱۰. آل عمران(۳)/۳۱.
۱۱. اعراف(۷)/۱۵۷ - ۱۵۷.
۱۲. نساء(۴)/۱۱۵.
۱۳. انفال(۸)/۱۳.
۱۴. محمد(۴۷)/۳۲.
۱۵. آل عمران(۳)/۳۲.
۱۶. انفال(۸)/۲۰ - ۲۱.
۱۷. انفال(۸)/۴۶.
۱۸. مائده(۵)/۹۲؛ هم‌چنین ر.ک: محمد(۴۰)/۳۳؛ تغابن(۱۲)/۱؛ نساء(۴)/۵۹.
۱۹. نساء(۴)/۵۹.
۲۰. نساء(۴)/۸۳.

- ۲۱-۴. رک: القمی، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۲۵۳.
۲۲. آل عمران (۳)، ۱۰۳.
۲۳. حسکانی، حاکم، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۶۹؛ قندوزی، ینایع الموده، ج ۱، ص ۳۵۶؛
بشارة المصطفی، ص ۱؛ طوسی، الامالی، ص ۲۷۳؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۴.
۲۴. توبه (۹)، ۱۱۹.
۲۵. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۵؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۹۹.
۲۶. جهت اطلاعات بیشتر در این باره رک: سید علی البهبهانی، مصباح الهدایه فی اثبات
الولایه، قم، مدرسه دار العلم، بی تا؛ نجفی مرعشی، شرح احقاق الحق و ازهاق الباطل، ج ۳، ص
۳۱۰-۳۱۵.
۲۷. طباطبایی، المیزان، ج ۹، ص ۳۹۷؛ جهت اطلاع از اقوال مفسران دیگر رک: تفسیر نمونه،
ج ۸، ص ۱۷۸.
۲۸. البحرانی، سید هاشم، غایه المرام و حجه الخصام فی تعیین الامام من طریق الخاص و العام،
تحقیق سید علی عاشور، ج ۷، ص ۵۰-۵۱؛ نجفی، شرح احقاق الحق و ازهاق الباطل، ج ۳، قم،
کتابخانه مرعشی، ص ۲۹۸-۲۹۹.
۲۹. شیخ طوسی، الامالی، ص ۵۷۸.
۳۰. سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۵۷۳؛ طوسی، الامالی، ص ۲۶۹.
۳۱. سلطان محمد، مرآة المفاتیح فی شرح مشکاة المصابیح، ج ۱۰، ص ۵۵۲، ح ۶۱۸۳.
۳۲. همان، نامه ۴۵.
۳۳. همان، خطبه ۹۷.
۳۴. قمی، مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا.
۳۵. رک: سید مرتضی، علی بن الحسین، الشافی فی الامامه؛ عصمت معصومان (ع)، یوسفیان و
شریفی.
۳۶. کلینی، اصول الکافی، ج ۳، ص ۴۵۸.
۳۷. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۳۵.
۳۸. التمیمی المغربی، النعمان بن محمد، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار (ع)، ج ۳،
تحقیق سید محمد الحسینی الجلالی، مؤسسه النشر الاسلامی، ص ۲۸۱.
۳۹. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷. ۴۱.
۴۰. طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۷۵.
۴۱. رک: شهید ثانی، شرح اللمعه، ج ۲، ص ۲۸۳؛ طباطبایی، سید علی، ریاض المسائل، ج ۱،
ص ۳۶۳؛ الخویی، کتاب الطهارة، ج ۴، ص ۱۵۹؛ الشهرستانی، سید علی، وضوء النبي (ص)، ج ۱،
ص ۴۴؛ زین الدین، محمد امین، کلمة التقوی، ج ۱، ص ۶۶۴ و ج ۳، ص ۲۹۱ و ۳۴۲؛ الامام

- احمد المرتضی، شرح الازهار، ج ۱، ص ۵۷۴؛ ابن حزم، المحلی، ج ۷، ص ۳۸۲؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۴۴، ۷۳، ۱۳۴ و ۳۱۱؛ شیخ مفید، التصول المختار، ج ۲، ص ۱۷۲.
۴۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.
۴۳. ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۳، ص ۲۴۱.
۴۴. یعقوبی، احمد بن واضح، تاریخ، ج ۲، ص ۲۲۸.
۴۵. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم والملوک، ج ۴، ص ۴۶۲.
۴۶. همان، ج ۴، ص ۴۳۳.
۴۷. ابن اعثم، الفتح، ج ۸، ص ۸۸.
۴۸. طبری، پیشین، ج ۴، ص ۴۹۰.
۴۹. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۳۰۵؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۸۹.
۵۰. طبری، پیشین، ج ۵، ص ۱۶۳؛ پس با این محلیین و بدعت گران که به حق جاهلند و آن را نمی شناسند، و ستم می کنند و (بدی آن را) انکار نمی کنند، بجنگید.
۵۱. سیره نبوی (گزیده ای از کلام و اندیشه امام خمینی)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۳ (ش)، ص ۱۸.
۵۲. همان، از صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۳۸۸.
۵۳. همان، از صحیفه امام، ج ۸، ص ۲۸۱.
۵۴. صحیفه امام، ج ۶، ص ۵۳۰.
۵۵. سیره معصومین (ع) (گزیده ای از کلام و اندیشه امام خمینی)، ص ۳۰.
۵۶. نائینی، محمد حسین، تنبیه الامه، ص ۱۲۸ - ۱۲۹.
۵۷. طوسی، شهیدیه، ج ۴، ص ۶۷؛ طوسی، الاستبصار، ج ۲، ص ۱۲.
۵۸. ترکمان، محمد، مدرسه در پنج دوره تفنیه مجلس، ج ۱، ص ۲۳۰.
۵۹. نمونه هایی از رفتار متشابه در زندگی اهل بیت (ع) وجود دارد که اسرار آنها برای ما روشن نیست، مانند اتفاق علی (ع) در حال رکوع، امام حسین (ع) فرزند کوچکش علی اصغر را چرا به میدان جنگ برد و...